

در شماره های 43 و 44 ماه نامه "مهرنامه" یک مصاحبه و یک مقاله از آقای پیروز مجتهدزاده به چاپ رسیده بود که مانند همیشه خواندنی و پرنکته بود. از آنجا که ایشان بنا به سوابق موجود چندان به نقد سخنان خود علاقه ای ندارند و هرآن کس را که به نقد سخنان ایشان می پردازد جزو "هیأت ترور پیروز مجتهدزاده" معرفی می کند بنابراین جهت آشنایی خوانندگان با شیوه برخورد ایشان با تاریخ معاصر ایران، با دسته بندی نظرات، برخی از دیدگاه های ایشان را برای خوانندگان نقل می کنیم.

طرفداری یا مخالفت با هر شخص یا واقعه تاریخی حق مسلم هر فردی است. آدمی می تواند در طول حیات خود به کسی علاقه مند شود، اورادوست بدارد و یا عاشق وی شود. در مقابل نیز کسی را و یا واقعه ای را بد بشمارد، با آن دشمن باشد و یا از آن متنفر باشد. تا آنجا که این طرفداری یا مخالفت جنبه شخصی دارد حق طبیعی شخص است و گرچه به ضرر شخص گوینده هم باشد کسی را حق مداخله و یا مخالفت با آن نیست و حق طبیعی وی محسوب می شود. اما آن هنگام که این مساله از حیطه مسائل خصوصی فرد به حیطه عمومی و اجتماعی کشیده می شود، فرد به دلیل طرفداری یا مخالفت مورد پرسش قرار گرفته و نظرات وی به دلیل تاثیر عمومی آن حمایت یا نقد می شود.

به همین دلیل عالمان تاریخ برای تحلیل های تاریخی ملاک هایی را قرار داده و رعایت آنها را درنگارش تاریخ ضروری می شمارند. برخی این ملاک ها را چنین می توان برشمرد:

1- نخستین و شاید یکی از مهم ترین اصول قضاوت در باره مسائل تاریخی، قضاوت بر اساس اسناد و مدارک و ارائه آنها به هنگام قضاوت است. سخن گفتن بر اساس شایعات و صرف شنیده ها و یا آنکه چنین گفته می شود سخنی است که جایی در تحلیل علمی تاریخ نمی تواند داشته باشد. بنابراین این سخن که "من احتیاجی به ارائه سند برای اینکه نشان دهم که انگلستان چنین کرده ندارم" (مجتهدزاده-مهرنامه شماره 43) سخن علمی محسوب نمی شود

2- از دیگر ملاک های قضاوت تاریخی پرهیز از درشت گویی، توهین، ایراد افترا و اتهام و خلاف واقع سخن گفتن است. تحلیل گر تاریخ باید از به کار بردن الفاظ زشت و غیر اخلاقی به یک واقعه و یا یک شخص خودداری کند. و گرچه از نظر نویسنده آن فرد یا اتفاق مردود باشد، او حق توهین و درشت گویی ندارد و از ایراد اتهام و افترا و توهین باید دوری کند.

3- روی دیگر این قضاوت نادرست آن است که بدون دلیل فردی و یا واقعه ای را به صفاتی که فاقد آن است متصف کنند و با بزرگ نمایی و ویژگی های آن شخص و یا با کتمان ضعف ها و ایش از وی یک قهرمان و یا اسطوره بسازند.

در اینجا قصد ورود به بحث روش تاریخ نگاری در میان نیست و ذکر این سه اصل به عنوان سه اصل ابتدایی تنها از باب یادآوری بود و لا غیر.

بی دقتی به اصول اولیه و بدیهی ای که در فوق به آنها اشاره شد موجب خواهد شد تا مخاطبان چنین نتیجه گیری کنند که این سخنان یا از سر حب و بغض شخصی و یا از سر بی اطلاعی و بی دانشی بیان شده است و آن سخن از اعتبار ساقط خواهد شد.

البته اگر هم ثابت شود که این سخنان به منظور تحریف تاریخ و برای هدف خاصی بیان شده است دیگر صاحب سخن را به دیده ای دیگر نگاه خواهند کرد و به گوینده نه پژوهشگر و صاحب رای بلکه قلم به مزد و... لقب خواهند داد.

بعد از این مقدمه اکنون به اصل منظور این نوشته باز می گردیم. از مطالعه مصاحبه ها و نوشته های آقای پیروز مجتهدزاده چنین بر می آید که در نوشته های ایشان سوای رعایت نکردن اصولی مانند ارائه سند و مدرک در اثبات ادعای های خود، سه هدف خاص مدنظر است: **تطهیر، توهین و تخریب**. در اینجا بدون نقد سخنان وی تنها به نقل

برخی سخنان ایشان اکتفا و قضاوت را به عهده خوانندگان می گذاریم که با مراجعه به متن اصلی گفته ایشان درباره ایشان دآوری کنند.

الف تطهیر :

یکی از بزرگترین تلاش های آقای مجتهدزاده در مصاحبه ها و نوشته هایی که از ایشان در مطبوعات منتشر شده است تلاش برای تطهیر سلسله های قاجار و پهلوی و چهره هایی همچون رضاشاه پهلوی و فرزندش محمد رضا پهلوی ، عبدالحسین هژیر ، سپهد حاجعلی رزم آرا ، دولت انگلستان و دیگرانی است که در نزد ملت ایران به دلیل عملکرد خود در دوره های گوناگون قضاوت مثبتی در باره آنها وجود ندارد.

به عبارتی از ایشان در این باره توجه کنید:

قاجاریه : " هرچند اکثریت این قاجارها به عنوان آحاد وفادار و وطن دوست ایران عمل کردند . " (اعتماد 88/9/3) برای اثبات میزان وفاداری و وطن دوستی سلسله قاجاریه نیاز به مجادله چندان نیست . فقط کافی است تا نام عهدنامه های گلستان ، ترکمانچای ، هرات ، قراداد رویترا ، دارسی ، لیانازوف ، به توپ بستن مجلس شورای ملی ، قرارداد 1919 ، به دار کشیدن میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک المتکلمین ، برخورد ناجوانمردانه با ستارخان و یارانش در پارک اتابک و ... را از خاطر بگذرانیم و میزان مردم دوستی و ایران دوستی قاجارها را دریابیم .

رضاشاه پهلوی : یکی دیگر از تلاش های آقای مجتهدزاده کوشش در جهت تطهیر رضا شاه پهلوی از زوایای گوناگون و از جمله شهرت وی در خصوص برکشیدنش توسط انگلیسی ها و نیز تلاش در جهت معرفی وی به عنوان آغازگر مبارزات ضد استعماری و بخصوص علیه دولت انگلستان و در زمینه نفت است . او از رضاشاه به عنوان نماینده ملت ایران نام برده و در مصاحبه با روزنامه اعتماد درباره وی می گوید: " می گویند که رضاخان نماینده ملت نبود بفرمایید چه کسی و چگونه در آن و انفسای ملوک الطوائفی و بی ملتی نماینده ملت بود . رضاخان وحدت سرزمینی ایجاد کرد که با زور بود البته که بود ، با کتک بود البته که بود " (اعتماد 93/9/25)

ایشان درباره روی کار آوردن رضاشاه توسط انگلیسی ها معتقد است: " این که رضاشاه را انگلیسی ها آوردند کسی باور نمی کند ... این حرف ها که رضاشاه را بریتانیایی ها سر قدرت آوردند مردود است و مردود بودنش از خیلی وقت ها پیش برملا شده همان طور که خنده دار است که بگوییم رضاشاه را بریتانیایی ها سرکار آورده اند " (مهرنامه شماره 43)

تلاش دیگر ایشان برای تطهیر چهره رضاشاه پهلوی معرفی وی به عنوان آغازگر مبارزات ضد استعماری و به ویژه مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت در ایران است . مجتهدزاده با اشاره به تلاش رضاشاه به تجدید نظر در قرارداد دارسی که سرانجام به عقد قرارداد موسوم به قرارداد 1932 شد می گوید: " رضاشاه اولین کسی بود که در مقابل بریتانیا ایستاد و امتیازداری را پاره کرد و سهم بیشتری از نفت خواست و آنها را به مذاکره و بستن قرار داد مجبور کرد . " (مهرنامه 43) در مورد صحت ادعای آقای مجتهدزاده در خصوص این که رضاشاه اولین کسی بود که در مقابل بریتانیا ایستاد و درخواست سهم بیشتری از درآمد نفت کرد محمد علی مودحضمن آنکه اصل طرح تجدید نظر در قرارداد دارسی را با ارائه اسناد به سر چارلز گرینوی رییس وقت شرکت نفت انگلیس مرتبط می داند (محمدعلی مودح - خواب آشفته نفت - جلد اول ص 324) درباره سابقه مذاکرات بر سر افزایش سهم ایران از درآمد نفت می نویسد: " از 1917 تا لغای قرارداد دارسی در 1932 پانزده سالی فاصله بود . در این فاصله پانزده ساله دست کم سه رشته مذاکره میان طرفین انجام شد . نمایندگی ایران در مذاکرات اول با نصرت الدوله فیروز بود . در مذاکرات دوم یک مستشار انگلیسی به نام آرمیتاژ اسمیت و در مذاکرات سوم عبدالحسین تیمورتاش به نمایندگی از سوی ایران شرکت داشتند . " (محمدعلی مودح - منبع پیشین ص 325-326)

برای قضاوت درباره ماهیت این اقدام ملی-میهنی و ضد استعماری رضاشاه پهلوی گفته ها و نوشته ها زیاد است که فقط به گوشه ای از یکی از آنها یعنی گفته های مرحوم سید حسن تقی زاده که در جلسه علنی مجلس شورای ملی در تاریخ 7 بهمن 1327 ایراد شده است اشاره می کنیم و می گذریم: " در این وقت بود که وی [رضاشاه] ظاهراً از عاقبت کار اندیشناک شد و عزم بر میانه گرفتن شخصا و سعی در کنار آمدن با حضرات [مقامات شرکت نفت انگلیس] کرد ... در روز آخر ناگهانی صحبت تمديد مدت را به میان آوردند ... و تهدید به قطع مذاکرات و حرکت فوری از ایران کردند و شد آنچه شد. یعنی کاری که ماچند نفر مسلوب الاختیار به آن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم ... من شخصا هیچ وقت راضی به تمديد مدت نبودم .. " (اطلاعات-1326/8/7)

از جمله تلاش های دیگر آقای مجتهدزاده کوشش در جهت تطهیر نقش انگلستان در خصوص دخالت در مسائل داخلی ایران و به ویژه نقش آن کشور در کودتای 28 مرداد است. به نقل قول های ایشان در چند مصاحبه توجه کنید:

" هنوز کسانی هستند که نقش انگلیس را در چهارچوب سیاست های 200 سال اخیر این کشور ... ارزیابی می کنند اما باید اولاً دانست که فضای دنیا دارد عوض می شود و انگلستان آن کشور گذشته نیست " (روزنامه ایران-80/8/18)

" امروز انگلیس کاره ای نیست... در ایران 60 سال است که کلاهی اگر از سر درختی بپرد می گویند کار انگلیسی ها است . در فرهنگ سیاسی ما وضع انگلیس خیلی خراب تر از آمریکا است اما امروز دیگر ترس از انگلیسی ها خیلی وجود ندارد چون مردم ایران انگلیس را آن قدر مهم نمی دانند... سرپرستی و حمایتی که آمریکایی ها از اسرائیل می کنند انگلیسی ها هیچ وقت در این حد نداشتند... چرچیل در راس دولت انگلیس با مصدق درگیری های نفتی و... داشت اما چرچیل واسطه شد و پای آمریکا را به میان کشید ولی در چیزی به نام کودتا شرکت نداشت... انگلیس هیچ نقشی [در کودتای 28 مرداد] نداشت جز این که چرچیل از آیزنهاور برای دخالت در این مساله درخواست کمک کرد... " (اعتماد 88/9/3)

" پس از لغو کابینه تولا سیون به دست رضاشاه مداخله انگلیس در مسائل داخلی ایران متوقف شد... اگر ایران خودش می خواهد که بدبخت شود و خانه خود را خراب کند چرا باید روس و انگلیس و آمریکا را مقصر کار خود کرده قلمداد کند " (اعتماد 93/9/25)

محمدرضا پهلوی: مجتهدزاده برای تطهیر محمدرضا پهلوی و به فراموشی سپردن همه اقدامات انجام گرفته در طول 37 سال حکومت وی، تمامی دلایل قیام و انقلاب مردم ایران را به کناری نهاده ، درخواست و اقدام برای دریافت سهم 50-50 از درآمد نفت را علت برکناری ، تبعید و به روز سیاه نشستن شاه مخلوع ذکر کرده و می گوید: " هر کسی در ایران صحبت از تقسیم 50-50 صنعت نفت کرد یا ترور شد و به خاک سیاه نشاند شد . هژیر و رزم آرا ترور و کشته شدند و دیگرانی هم که احیاناً این حرف را زدند مثل رضاشاه و محمدرضا شاه تبعید و به روز سیاه نشستند. " (مهرنامه 43)

میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه، عبدالحسین هژیر و سپهبد حاجعلی رزم آرا از دیگر شخصیت هایی هستند که آقای مجتهدزاده در جهت تطهیر آنها از اتهامات وارده تلاش زیادی می کند . به عنوان نمونه تهمت انگلیسی بودن میرزا آقاخان نوری را متوجه فریدون آدمیت ساخته و می گوید: " دکتر فریدون آدمیت که در 23 سالگی دکترای خود را در همین مورد گرفت ظاهراً همین گزارش های شیل و مورای ... را واقعیت محض دانسته و در حرکتی هیجان آلود که ظاهراً باید ناشی از جوانی او بوده باشد سخت ترین دشنام ها و تهمت ها را برای بدنام کردن میرزا آقاخان نوری مطرح می سازد... در نتیجه این پروسه تاریخ سیاسی ای که برای ما نوشته شد که امیرکبیر در آن فرشته است و از پشت ابرها آمده و میرزا آقاخان نوری که انگلیسی ها دو بار با او جنگیدند و شکست خوردند جزو شیاطینی است که از آخرین طبقه جهنم سقوط کرده است. " (اعتماد 93/9/25)

و یا در مورد رزم آرا می گوید: " نهضت ملی کردن صنعت نفت در نتیجه مبارزات آدم هایی موفق شد که در این رابطه نامی ندارند . افرادی مثل رزم آرا و کاشانی... " (0) (اعتماد 93/9/25)

ب- توهین :

دومین ویژگی صحبت های ایشان ، توهین کردن به افراد و اشخاص و افراد و حتی وقایع تاریخی و... است. به عنوان نمونه ومشتی از خروار به عبارات ذیل دقت کنید:

"- بحث های تاریخی ما هم مثل این موضوع قصه های کثوم ننه ای است،

-در مورد قرارداد 1933 هم حضرات نمی دانند اصلا در مورد چه چیزی صحبت می کنند .

- تلاش می کنند این اندیشه های پوسیده را به صورت منطقی جلوه دهند.

- این آقایان ...کسانی هستند که فقط نق زدن بلدند و به این کار عادت کرده اند . این نق زدنشان هم مطلقا جنبه علمی ندارد

-آقایان تاکی می خواهند آسمان به ریسمان ببافند و به منفی گرایی دامن بزنند

-این حضرات 50 سال است که این مزخرفات را گفته اند .

- اگر هم بعدا عده ای گفتند که در جریان ملی شدن صنعت آن را بدست آوردیم غلط زیادی کردند.

- اینها حاصل تفکرات خاله زنی است"(مهرنامه شماره 43)

البته این شیوه سخن گفتن نخستین بار نیست که از سوی صاحب آن و در باره نهضت ملی شدن صنعت نفت و به ویژه رهبر آن دکتر مصدق به کار گرفته می شود .ایشان بارها پیش از این نیز در مصاحبه های متعدد با نشریات مختلف چنین کلمات سخیف و توهین آمیزی را به کار برده اند و از کسانی که این سخنان را نقد کرده اند نیز با همان لحن سخن گفته اند و آنها را اعضای "هیأت ترور پیروز مجتهدزاده " نام نهاده اند. به عنوان در مصاحبه ای در سال 91 می گوید: " * * فرهنگ سیاسی ما عقب افتاده است. هر که شامورتنی بازی اش بیشتر باشد، مثل مصدق، بیشتر قهرمان و اسطوره می شود. مصدق شخصت سال تمام مردم را با زیر پتو رفتن و غش و ضعف رفتن و این ادا و اطوارها منتر خودش کرد. شامورتنی بازی مصدق بی نظیر بود و ببینید ما چه ملت ساده ای هستیم که در سال ۲۰۱۲ هنوز هم این مزخرفات را قبول می کنیم که مصدق قهرمان بود.

* یارو به احمدشاه فلان فلان شده می گوید شاه وطن پرست

در میان کسانی که سفارت را اشغال کردند یک آدم با گرایش اسلامی واقعی می بینید؟

روشنفکران نفهم، تف بر مصدق شارلاتان،

آقایان روشنفکر سفارت بگیر که بعدا شدند اصلاح طلب، همه از دم، ته مانده های روشنفکری مصدقی و توده ای هستند

اما مصدق در عمل بزرگترین شارلاتان ایران بود.

آخر این شارلاتان فقط دو روز قبل از ملی شدن نفت، آن سند را امضا کرد و بعد هم شد رئیس کل جریان ملی شدن صنعت نفت. همه را بیرون کرد، زندان انداخت و چه و چه ها. (نگاه پنجشنبه 91/9/8)

" انتشار چینی هرزه درآبی ها... توطئه ترور شخصیت ها... تهاجم کوردلان قهرمان پرست... سرمقاله نویس اطلاعات و مزدبگیر صدا و سیمای جمهوری اسلامی... خباثت بار..." (اطلاعات-88/10/3)

" من دوسه سند انگلیسی رابه آنها دادم خواندند و خفه شدند" (اعتماد 93/9/25)

" سفسطه های مسخره (اعتماد 93/9/25)

ج: تخریب :

هنر سوم آقای پیروز مجتهد زاده تخریب است . ایشان در نقطه مقابل تطهیر برخی چهره ها عزم راسخی در برخورد ونفی وتخریب چهره هایی هستند که در نزد مردم این سرزمین از وجهه خوبی برخوردار هستند . گرچه در این میان سهم دکتر مصدق از دیگران بسیار بیشتر است ولی آقای مجتهدزاده این تلاش خود را منحصر به دکتر مصدق نکرده وبه لحاظ تقدم تاریخی از امیرکبیر شروع کرده است . امیرکبیر که دوست ودشمن او را آغازگر اصلاح وضع ایران می شناسند . امیرکبیری که به اذعان همه مورخان ، فردی ملی ودوستدار ایران ومخالف با سیاست های انگلستان در ایران بود. درنقل قولی که در فوق درباره میرزای آقاخان نوری آوردیم به گوشه ای از این موضع اشاره کردیم. ایشان در جای دیگری بایک تیر دونشان زده است هم دولت انگلیس را حامی امیرودر تلاش برای نجات جان وی معرفی کرده است و با بدبخت خواندن وی درتلاش برای منتسب کردن او به دولت انگلیس برآمده است : " ناصرالدین شاه سه بار فرمان قتل امیرکبیر را صادر کرد. نه یک بار بلکه سه بار! هر بار انگلیسی ها دخالت می کردند و اجازه نمی دادند این اتفاق بیفتد. دفعه سوم وقتی فرمان قتلش را صادر کرد، فرشباشی را مامور کرد که حکم را بی درنگ و فی المجلس اجرا کنند. بدو بدو چهارنعل رفتند به کاشان و آن بدبخت را بردند توی حمام و آن طور خلاصش کردند که انگلیسی ها نتوانند نجاتش بدهند. همان موقع انگلیسی ها مشغول تهیه سند تحت الحمايه گرفتن امیرکبیر و تابعیت او بودند. سند صادر شد اما تا برسد به تهران کار از کار گذشته بود." (نگاه پنجشنبه 91/9/8)

انقلاب مشروطیت رهبران آن هم از جمله اهداف آقای مجتهدزاده هستند که درباره آنها چنین می گویند: "انقلاب مشروطه انقلاب روشنفکری نبود. یک اعتراض احساسی- سیاسی بود. ستار و باقر و امثالهم جمع شدند و یک کارهایی کردند که یک مقداری جاه طلبی و قدرت طلبی در بین بود... * اگر کسانی مثل بهبهانی جایی از منافع خودشان گذشته باشند، بعضی جاها هم به فکر انتقام جویی افتاده اند." (نگاه پنجشنبه 91/9/8)

امایرداختن به دکتر مصدق وهتاکي به وی جزو دلمشغولی های همیشگی آقای مجتهدزاده است . در باره دکتر مصدق به چند فقره فحاشی های ایشان در بالا اشاره کردیم واز تکرار آنها درمی گذریم وفقط به نقل یکی از قضاوت های ایشان درباره دکتر مصدق اکتفا می کنیم: " این که مصدق با وارد کردن چنان لطمه جبران ناپذیری به ثروت ملی نفت ایران ومنحل کردن پارلمان کشور در فاصله ای نه چندان زیاد پی گیر چه خواسته ای بوده است... آیا او خواسته است... به قهرمان ملی تبدیل شود؟ ... آیا او می خواست سلطنت را به خود یا خاندان قاجار برگرداند؟ آیا می خواست جمهوری مادام العمر خودش را درست کند ؟ آیا هدفش فقط برچیدن سلطنت پهلوی بوده است از راه تشکیل مجدد مجلس موسسان ، حال هرکس می خواست به سلطنت یا ریاست جمهوری برسد؟ ایشان هیچ سخنی در هیچ یک از این موارد به میان نیاورده است ... وحتی کلامی در پایان دادن قانونی به سلطنت آن پدر وپسر به میان نیاورده است" (مهرنامه شماره 44)

بدون آن که قصد نقد سخنان آقای مجتهدزاده را داشته باشیم فقط این سوال را از ایشان طرح می کنیم :که در کدام متدولوژی با آیا واما واگر می توان به نتیجه گیری پرداخت. آیا با توجه به این که خود ایشان اذعان دارند که مصدق درباره احتمالات مطرح شده ایشان حتی کلامی هم بر زبان نیاورده اند آقای مجتهدزاده چگونه بعد از گذشت سال ها از درگذشت مصدق به کنه ضمیر وی آگاهی یافته است وآیا به کارگیری این روش در باره سایر موارد وشخصیت ها نیز جایز است یا خیر؟

مجتهدزاده برای تخریب چهره مصدق علنا به تحریف تاریخ دست می زند . اگر فرض کنیم تمام ادعاهای آقای مجتهدزاده درباره اقدامات دکتر مصدق ونیات درونی و... وی را هم درست باشد درباره دوران بعد از کودتا ومرگ وتشییع جنازه وی نمی توانیم حرف ایشان را بپذیریم . مجتهدزاده در این باره می گوید: " در زمان محمدرضاشاه، او [مصدق] نشسته بود توی خانه اش، هرکس هم که دوست داشت می توانست به دیدنش برود. وقتی هم از دنیا رفت، آن تشییع جنازه را با آن عظمت برایش برگزار کردند و کسی هم حرفی نزد. ولی او به رضاشاه می گفت دیکتاتور، به محمدرضاشاه هم می گفت پچه دیکتاتور." (نگاه پنجشنبه 91/9/8)

جهت اطلاع خوانندگان عرض می کنیم که بعد از اتمام محاکمه دکتر مصدق، طبق حکم دادگاه ، دکتر مصدق سه سال را در زندان گذراند وبعد هم برخلاف حکم دادگاه وبه فرمان محمدرضاشاه به قلعه احمدآباد تبعید شد ومابقی عمر را تا روز 14 اسفند 1345 در آنجا گذراند . در مدت تبعید به جز خویشان درجه اول ونیز نصرت الله امینی کسی حق

دیدار با وی را نداشت. در مورد تشییع جنازه با شکوه ایشان نیز باید به اطلاع ایشان برسانیم که کمتر از بیست نفر از دوستان و یاران مصدق در آن تشییع جنازه باشکوه شرکت داشتند. به دستور شاه از عمل به وصیت وی در خصوص دفن جنازه در کنار آرامگاه شهدای سی ام تیر و برگزاری مراسم ختم جلوگیری به عمل آمد. به گفته حسین شاه حسینی: "در این مراسم [تدفین دکتر مصدق] علاوه بر اهالی احمدآباد و فرزندان دکتر مصدق و همسران آنها چند تن از دوستان دکتر مصدق از جمله حسین کی استوان، احمد توانگر، آیت الله زنجانى، دکتر یدالله سحابی، مهندس حسینی، مهندس حق شناس و داریوش فروهر در احمدآباد حضور داشتند... شاه از طریق پرفسور یحیی عدل به اطلاع خانواده دکتر مصدق رسانیده بود که حق برگزاری هیچ گونه مراسمی را ندارند" (خاطرات در دست انتشار حسین شاه حسینی-418)

یکی دیگر از کسانی که جناب مجتهدزاده به سراغ آنها رفته است جریان اصلاح طلبی و آقای سیدمحمد خاتمی رییس جمهور اسبق ایران است. در این باره ایشان می گوید: "این اواخر خاتمی را میخواستند به عنوان مصدق دوم معرفی کنند که خیلی حیف شد این کار را نکردند. وقتی شنیدم قرار است چنین اقدامی صورت بگیرد خیلی خندیدم و کلی خوشحال شدم و با خود گفتم خدا چطور زده پس کله این ها. نمی دانند چنین کاری در واقع معرفی شارلاتان دوم است. در حالی که خاتمی شارلاتان نیست. آدم خوب و دلسوز و ساده ای است." (نگاه پنجشنبه - همان منبع)

هدف از نقل نظرات آقای مجتهدزاده نه به منظور پاسخ گویی و نقد آنها بود که ما را یارای آن نیست. درباب نظرات ایشان که نمونه هایی از آن در فوق نقل شد حرف و حدیث بسیار است. به عنوان نمونه فقط درباب مساله قرارداد 1932، محمدعلی موحد بیش از ششصد صفحه از کتاب خود را به آن اختصاص داده است. هدف ما از نقل سخنان ایشان صرفاً آشنایی خوانندگان با دیدگاه های نامبرده و شناخت یکی از شیوه های موجود در مواجهه با تاریخ معاصر ایران و شخصیت های مطرح آن همچون امیرکبیر، دکتر مصدق، انقلاب مشروطیت و نهضت ملی شدن نیز بود و لا غیر